

شهید غلامحسین توسلی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	محمد حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۱۲/۱۴
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۷/۱۶
محل شهادت	خلیج فارس
مسئولیت	معاون گردان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	خور موج

زندگینامه

سردار رشید اسلام، پاسدار شهید غلامحسین توسلی فرزند محمدحسن و بدری خانم به شماره شناسنامه ۱۸۵، در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۳۴۴ در خانواده‌ای متدین و پرهیزکار به عنوان ششمین و آخرین فرزند خانواده، در روستای بحیری دیده به جهان گشود.

شهید در کودکی بسیار پر جنب و جوش بود و بهره بالایی از هوش و کیاست داشت و تحت تأثیر تربیت ارجمند خانوادگی، خلیات فردی و اجتماعی‌اش منطبق بر آموزه‌های ارزنده اسلامی، ساخته و پرداخته گردید.

او در سال ۱۳۵۱ راهی دبستان شفیق شهریاری زادگاه خود شد و تحصیلات ابتدایی را در شهریورماه سال ۱۳۵۸، به پایان رسانید. به دلیل عدم وجود مدرسه راهنمایی در روستای بحیری، او ناگزیر شد جهت ادامه تحصیل، در مدرسه راهنمایی شهید آستروتین خورموج ثبت نام نماید. وی به مدت دو سال، پایه‌های اول و دوم راهنمایی را با رفت و آمد روزانه از بحیری تا شهر خورموج و فقر شدید مالی گذراند. پس از آن علیرغم اشتیاق فراوان به علم آموزی، غالباً به دلیل عدم توانایی در تأمین مخارج تحصیل و مشکلات خاص تحصیل در خارج از روستای محل سکونت، به ناچار ترک تحصیل نمود.

شهید پس از ترک تحصیل، بیشتر از پیش به خصوص در کار کشاورزی به کمک پدرش پرداخت و بدین ترتیب توانست او را در تأمین معیشت زندگی، به نحو مؤثری یاری رساند.

در این هنگام او نوجوانی شانزده ساله بود و وقایع زمان خود به خصوص پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و تحمیل جنگ ظالمانه عراق علیه میهن عزیز اسلامیان را به خوبی درک می‌کرد؛ لذا در حالی که فقط شانزده سال داشت، تصمیم به حضور در میدان‌های نبرد حق علیه باطل گرفت؛ به همین خاطر در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۶۰ عازم کازرون شد و به مدت پانزده روز آموزش جبهه را در پادگان آموزشی شهید دستغیب این شهر گذراند. سپس از تاریخ ۰۱/۰۱/۱۳۶۱ تا ۱۲/۰۱/۱۳۶۱ در جبهه شوش حضور یافت و آموزش‌های عملی نبرد جنگی را نیز به خوبی آموخت. پس از پایان آموزش که مجموعاً ۲۸ روز به طول انجامید، بدون این که جهت مرخصی به منزل بازگردد، مستقیماً از کازرون عازم جبهه و مناطق عملیاتی فتح المبین شد و در این عملیات پیروزمندان، به عنوان تک‌تیرانداز شرکت کرد.

شهید پس از گذشت نزدیک به چهار ماه دوری از خانه، در مورخه ۲۰/۰۳/۱۳۶۱ به خانه بازگشت. پس از بازگشت از جبهه، با علاقه و اشتیاق فراوانی که به سپاه داشت، به عنوان نیروی ویژه، وارد این نهاد مقدس انقلابی گردید.

سپس برای دومین بار، در قالب طرح لیک یا امام، در مورخه ۲۹/۰۴/۱۳۶۱، عازم جبهه شد و تا مورخه ۱۱/۰۷/۱۳۶۱ به عنوان تک‌تیرانداز در جزیره مجنون، دوشادوش رزمندگان اسلام با دشمنان جنگید. پس از آن به خورموج بازگشت.

در این هنگام نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حال شکل‌گیری بود و شهید توسلی مقارن با تشکیل این نیرو، جهت گذراندن آموزش‌های ویژه مبارزه با قاچاقچیان، به جزایر شمالی خلیج فارس و بندرعباس اعزام شد و مدتی را نیز در آنجا به انجام خدمت پرداخت.

پس از اتمام این مأموریت، عضویت او از نیروی ویژه به نیروی رسمی ارتقا یافت و بدین ترتیب در مورخه ۱۷/۰۷/۱۳۶۲، به استخدام رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. او پس از استخدام رسمی در سپاه، در واحد تبلیغات بسیج سپاه خورموج مشغول به خدمت شد و اندکی بعد، در تیپ المهدی (عج) از لشکر ۱۹ فجر،

فرماندهی گروهان را عهده‌دار گردید و به همین خاطر، آموزش‌های لازم را از مورخه ۱۳۶۲/۰۹/۱۹ تا مورخه ۱۳۶۲/۱۰/۰۷ در پادگان آموزشی شهید دستغیب کازرون فرا گرفت. او در کسوت پاسدار رسمی اسلام، مأموریت‌های مختلفی را چه در داخل و چه در خارج از استان انجام داد و شایستگی‌های فوق‌العاده خود را بیش از پیش به منصه ظهور رسانید.

او با نهادهای انقلابی نیز همکاری فراوانی داشت که در این راستا می‌توان به مشارکت با کمیته عمران جهاد سازندگی در چندین طرح عمرانی اشاره نمود.

پس از حدود دو سال دوری از میدان‌های نبرد، بار دیگر در مورخه ۱۳۶۴/۰۷/۰۱، داوطلبانه عازم جبهه‌های جنوب شد و در ابتدا به مدت دو هفته در ناوتیپ امیرالمؤمنین (ع) آموزش‌های لازم را در زمینه قایقرانی فرا گرفت و پس از اتمام آموزش و کسب مهارت‌های لازم، در تیپ ۹ بدر وابسته به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، مأمور به خدمت شد و در طی این مأموریت، تجربیات ارزنده‌ای را در زمینه قایقرانی و نبرد آبی - خاکی و رزم دریایی کسب کرد؛ تجربیاتی که بعدها در نبرد دلاورمردانه‌اش با آمریکای جنایتکار در خلیج فارس، به خوبی از آن بهره برد.

با شروع عملیات عاشورای ۴، به عنوان قایقران در آن شرکت کرد و پس از پایان عملیات، جهت آموزش مربیگری نظامی به تهران اعزام گردید و به مدت سه ماه این دوره را نیز با موفقیت سپری نمود. پس از اتمام دوره مذکور، تنها به مدت ۲۴ ساعت جهت مرخصی به خانه بازگشت و مجدداً راهی میدان‌های نبرد حق علیه باطل شد و به عنوان فرمانده گروهان در محور عملیاتی دریاچه نمک، در عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ شرکت جست. در این عملیات به محاصره نیروهای عراقی در آمد و تا سرحد شهادت پیش رفت اما با رشادت و مردانگی تمام، موفق شد محاصره دشمن را شکسته، خود را نجات دهد.

شهید توسلی، در عرصه جنگ‌های دریایی حالا دیگر به تجربیات ارزنده‌ای دست یافته بود لذا به عنوان مربی، در موضوعاتی چون تاکتیک‌های نظامی، تخریب، نقشه‌خوانی و قطب‌نما، به آموزش نیروهای اسلام می‌پرداخت و به آنان اصول و مبانی یک جنگ دریایی را می‌آموخت. اندکی بعد از آموزش دادن نیروها، عملیات کربلای ۴ آغاز گردید و شهید در معیت گروهان ضد زره و با مسئولیت آرپی‌جی‌زن در آن عملیات شرکت نمود.

او در این عملیات با شجاعت و مهارت تمام، سنگرها و تانک‌های دشمن را منهدم و تجمعات آنان را تار و مار می‌کرد؛ تا اینکه در همین عملیات و در منطقه فاو، دچار موج گرفتگی ناشی از انفجار خمپاره شد و بر اثر اصابت ترکش خمپاره، شدیداً مجروح و به بیمارستان شهید بقایی اهواز منتقل شد و مدتی را جهت مداوا در آنجا گذراند. پس از کسب بهبودی نسبی، بار دیگر راهی میدان‌های نبرد شد و به رزم بی‌امان خود، علیه دشمن متجاوز ادامه داد.

در اواخر شهریورماه ۱۳۶۵ بود که از جبهه‌های جنوب به جزیره مهم و استراتژیک خارک منتقل گردید و در آنجا به آموزش نیروهای بسیجی در زمینه جنگ دریایی پرداخت.

پس از آن به ویژه از تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۲۸ به بعد، به ناوگروه ۲۱ رعد پیوست و در کنار سردار شهید مهدوی قرار گرفت. او همواره در کنار شهید مهدوی بود و به عنوان مسئول موتوری انجام وظیفه می‌کرد. این شهید عزیز به گفته برادر ناصر دهقان، رسته‌اش مکانیک بود اما معمولاً در امر سکان‌داری قایق‌ها هم فعالیت می‌کرد. در جریان انفجار نفت‌کش کویته بریجتون، از هم‌زمان و همراهان سردار شهید مهدوی بود و پس از این رخداد بود که به زیارت امام امت (ره) نائل آمد.

جریان شهادت [۱]

شهید توسلی در شامگاه روز ۱۶/۷/۱۳۶۶ که به عنوان مسئول موتوری ناوچه طارق و به فرماندهی سردار شهید نادر مهدوی در عملیات مقابله به مثل با متجاوزان آمریکایی شرکت کرده بود، پس از حدود پانزده دقیقه نبرد جانانه، هدف اصابت موشک شلیک شده از بالگردهای آمریکایی قرار گرفت و جسم پاک و مطهرش به ابدیت دریا پیوست و روح بیقرار و متلاطمش در جوار قرب الهی آرام گرفت. در جریان تشییع جنازه سردار شهید نادر مهدوی، لباس پاسداری شهید توسلی به عنوان یادگار جسم به ابدیت پیوسته‌اش در مزاری نمادین، به صدف خاک سپرده شد.

سجایای اخلاقی، خدمات و ویژگی‌های شخصیتی

اخلاق نیکو در زندگی فردی و اجتماعی

شهید، فردی بسیار خوش‌رو بود. کسی از مصاحبت با او سیر نمی‌شد چون بسیار خوش صحبت و شیرین بیان بود. همواره با روحیه‌ای باز و گشاده با مردم برخورد می‌کرد و در رفتارش ذره‌ای کبر و خودبزرگ‌بینی دیده نمی‌شد.

از خصوصیات بارز او شوخ طبعی او بود که جذابیت خاصی به خلق و خوی او بخشیده بود. البته شوخ طبعی او، همراه و توأمان با متانت بود و بسیار مختصر و حساب شده مزاح می‌کرد و سعی می‌نمود از این طریق، گرفتگی و کدورت را از روابط اجتماعی خود با دیگران بزدايد و در این زمینه بسیار هم موفق بود.

فردی بود بزرگ منش و با سعه صدر؛ به همه اعم از کوچک و بزرگ، احترام می‌گذاشت و با آنان گرم می‌گرفت. هیچ کس را از خود آزرده نمی‌ساخت اما در امور دینی و انقلابی، قاطع بود. بسیار صبور و پرحوصله بود و خستگی ناشی از کار، او را از تداوم راه و هدف، ملول و دل‌سرد نمی‌کرد.

اخلاص در کار

آقای عبدالکریم مظفری از هم‌زمان شهید توسلی در نبرد با آمریکایی‌ها می‌گوید: «شهید توسلی، فردی بود پاک و خالص و بی‌ریا. همواره در حالی دیده می‌شد که لباس کار به تن دارد و مشغول رسیدگی به موتور ناوچه و قایق‌هاست. هیچ ادعایی نداشت و با تمام وجود، کارش را به بهترین شکل انجام می‌داد. انصافاً او در کسب موفقیت‌های شهید مهدوی، نقش برجسته و غیرقابل انکاری داشت.» او هدفش انجام کار و باز شدن گره از کار سپاه دین بود و در این میان، به خودش فکر نمی‌کرد.

اهتمام و جدیت به امر نماز

شهید توسلی، به خواندن نماز وقت، بسیار مقید بود. این خصلت شهید، آن چنان بارز بود که به خاطر آن، نزد خانواده، دوستان و همکاران، زبانزد شده بود. با اینکه در کسوت پاسدار رسمی، مشغولیت‌های فراوانی داشت و همواره پرمشغله بود، اما موقع فرا رسیدن وقت نماز، دست از هر کار و فعالیت می‌کشید و با روحیه‌ای شادمان و بشاش، به ادای این فریضه بزرگ دین می‌پرداخت.

یکی از همکارانش در سپاه ناحیه دشتی می‌گوید: «یادم هست زمانی که شهید توسلی در واحد بسیج سپاه خورموج، خدمت می‌کرد، مسئولیت تبلیغات را به عهده داشت و اکثر اوقات، در کنار دستگاه تکثیر دیده می‌شد.

در تمام مدتی که همکار او بودم، به یاد ندارم که حتی یک بار، نمازش را به خاطر کار به تأخیر انداخته باشد؛ به عنوان مثال، مواقعی که مشغول تکثیر بود، اگر حتی در وسط کار، صدای اذان را می شنید، بی هیچ اتلاف وقت، دست از کار می کشید و خود را جهت ادای فریضه نماز آماده می کرد.»

جناب آقای حاج حیدر توسلی، برادر شهید نیز در این باره می گوید: «برادرم همیشه نماز را اول وقت و در مسجد به جای می آورد و به ما نیز کرا را توصیه می نمود که این گونه باشیم.» مادر شهید هم در این باره می گوید: «فرزندم دارای روحیات مذهبی بزرگی بود. او نماز را در مسجد می خواند و تقید بالایی به خواندن نماز اول وقت داشت.»

حضور در فعالیت های عام المنفعه

شهید توسلی در کارهای عام المنفعه نیز حضور پررنگی داشت. به عنوان مثال، با مشاهده مشکل بزرگ کم آبی در روستای خود، مبادرت به احداث یک باب آب انبار نمود که هم اکنون، به عنوان باقیات الصالحات از وی به یادگار مانده است. از دیگر اقدامات مهم او، راه اندازی کتابخانه مسجد روستا است. پس از احداث مسجد روستای بحیری، شهید توسلی با بینش عمیق و آینده نگر خود، وجود کتابخانه در مسجد را ضروری دید. لذا با شور و اشتیاق فراوان نسبت به راه اندازی و تجهیز آن، همت گماشت. شهید، به لحاظ اجتماعی بسیار فعال بود.

مشارکت در امر بزرگداشت شهدا

در مواقع تشییع جنازه شهدا، از کسانی بود که بیشترین مشارکت را در غسل و تدفین شهدا انجام می داد. در جریان شهادت دوست صمیمی اش شهید غلامحسین قامشی پور، در حالی که هنوز هیچ کس حتی والدینش از شهادت آن شهید اطلاعی نداشتند، او خبردار شده بود. به همین منظور با این که سراسر وجودش را اندوه و غم فرا گرفته بود، به تنهایی مبادرت به آماده کردن مقدمات تشییع جنازه و بزرگداشت آن شهید کرد و در این راه، بسیار زحمت کشید. از آرزوهای قلبی شهید توسلی، شهادت در راه خدا بود که خداوند بزرگ نیز این آرزوی او را که به راستی نیز مستحق آن بود، برآورده ساخت.

علاقه و اهتمام به ورزش

شهید توسلی، اهل ورزش هم بود و در تیم فوتبال روستا عضویت داشت. حضور او در میدان بازی، گرمی و صفای خاصی را به فضای بازی می بخشید. چرا که فردی خوش خلق و شوخ طبع بود و با صحبت های شیرین خود، همه را به وجد می آورد. تک تک بازی هایی که او در آن حضور داشت، هم اکنون برای دوستان و همبازی های وی، دنیایی از خاطره است که در اذهان آنان به یادگار مانده است.

حضور پرشور در همه برنامه های مذهبی و انقلابی

شهید توسلی، در تمام مراسمات انقلابی و مذهبی حاضر بود و شرکت در آنها را بر خود، فرض می شمرد. او خود، از برگزارکنندگان مراسمات مختلف انقلابی بود و در همه آنها، حضور پرشوری داشت. مادر شهید در خصوص حضور ایشان در برنامه های مذهبی می گوید: «فرزندم، از محبان و دوستداران اهلیت (ع) بود. سابقاً در روستای ما مسجدی وجود نداشت که در آن مراسم عزاداری برای اهلیت (ع) برگزار شود. لذا در ایام محرم و صفر به طور مرتب به روستاهای همجوار می رفت و در دستجات عزاداری حضور پیدا می کرد.»

شجاعت و بی باکی

از خصوصیات بارز شهید توسلی، بی باکی و شهامت بالای او بود. او تا زمان شهادت، در عملیات های مختلفی شرکت

کرد و شرایط جنگی بسیار سخت و دشواری را تجربه نمود. شرایط جنگی جبهه و هنگامه‌های نفس گیر نبرد نظامی، ذره‌ای هراس در دل او ایجاد نمی‌کرد و او همچون شیر می‌غرید و چون گوهی سترگ، در برابر حملات دشمن می‌ایستاد. یکی از هم‌زمان شهید در عملیات بدر، نقل می‌کند که در این عملیات، شهید توسلی قایقران بود. در آن زمان هیجده سال داشت. آنچه که واقعاً قابل توجه است، این است که به تنهایی و در دل شب، در بین نهرها در حالی که در نزدیکی دشمن بود و هر آن، احتمال می‌رفت که دشمن به او کمین نماید، با قایق حرکت می‌کرد و به نیروهای حاضر در خط مقدم، کمک می‌رساند و هیچ ترسی در وجود او مشاهده نمی‌شد.

مادر شهید می‌گوید: «یک‌بار غلامحسین، همراه با برادرش به جبهه رفته بود. برادرش مسئولیت توزیع غذا بین نیروها را به عهده داشت. در هنگامی که او مشغول غذا دادن به نیروهای رزمنده بوده، یک مرتبه تمام منطقه، هدف گلوله‌باران سنگین دشمن واقع می‌شود. برادر شهید خیلی می‌ترسد ولی خود شهید، با روحیه‌ای قرص و محکم به او می‌گوید: اصلاً ترس و نباید بترسی؛ در اینجا ترس، معنا ندارد؛ ما خودمان را برای مقابله با هر حمله‌ای آماده کرده‌ایم.»

عشق به انقلاب و امام (ره)

شهید، تمام زندگی خود را وقف خدمت به انقلاب، امام و ارزش‌های والای انقلاب اسلامی کرد. از خدمت در سپاه، احساس رضایت و آرامش خاصی می‌نمود و تمام مشکلات و خستگی‌ها را در این راه، با همه وجود به جان می‌خريد. او از روزی که به عضویت بسیج درآمد، تا روزی که به شهادت رسید، لحظه‌ای از انجام فعالیت‌های انقلابی نپاسود. حضرت امام (ره) را به عنوان الگو و مراد خود می‌دانست و سمت و سوی زندگی خود را متناسب با منویات آن بزرگوار تنظیم می‌کرد.

بعد پیروزی انقلاب تا زمان شهادت، از مهم‌ترین معیارهای دوستی و رفاقتش با افراد، میزان وفاداری آنان به امام و انقلاب بود و از کسانی که میانه درستی با انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و آرمان‌های والای آن نداشتند، دوری می‌جست.

وصیت نامه

وصیت نامه

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [۳]

حال، با یاد خدا به جبهه می‌روم، نه برای انتقام، بلکه برای احیاء راه دینم و برای تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)؛ و هر تیری که به قلب دشمن رها می‌سازم، به خاطر خداست نه از روی خشم؛ و این راه را من با آگاهی برگزیدم؛ من این راه را انتخاب کرده‌ام. منتظر من نباشید، چون رفته‌ام که زنده برگردم. رفته‌ام با کفر مبارزه کنم و بکشم یا در راه خدا کشته شوم.

به پدر و مادرم می‌گویم: از آن اشخاصی نباشید که اگر یک حادثه ناگواری برای ایشان، پیش بیاید، خدا را از یاد ببرند. مانند آن مردان خدا باشید که در چنین مواردی، خدا را شکر می‌کنند.

پدر و مادر و همشهریان و همسنگران! مرا ببخشید؛ من تمام برادران و خواهران و دوستان را بخشیده‌ام و حلال کرده‌ام. مادر! مبادا بر روی جنازه من گریه کنی که باعث شادی دشمن شود.

مادر! ناراحت نباش؛ من رفته‌ام تا مانند برادران دیگر، با خون خود درخت اسلام را آبیاری کنم؛ امروز من لباس مقدس پاسداری را به تن کرده‌ام، تا بتوانم حرمت این لباس زیتونی‌رنگ مقدس را حفظ کنم و بتوانم مفهوم «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» را بر طرف چپ سینه‌ام و روی قلب تپنده‌ام، جامه عمل بپوشانم. اگر شربت شهادت نثارم شد، در روستای بحیر، دفنم نمایید. شهادت، تنها سعادت است که نصیب همه‌کس نمی‌شود.

والسلام،

غلامحسین توسلی

خاطرات

رد کردن پیشنهاد ازدواج، به خاطر والدین

فرزند شهیدم غلامحسین، بسیار به من و پدرش احترام می گذاشت و بی اذن ما هیچ کاری نمی کرد. یادم هست یک بار طی مأموریتی به شمال رفته بود. خلق و خوی والای او سبب شده بود تا یکی از کسانی که در همان مأموریت، به تازگی با شهید آشنا شده بود، شیفته اخلاق و رفتار ایشان گردد. آن فرد پس از مدتی رفاقت با شهید، موضوع ازدواج خواهرش با ایشان را مطرح کرده بود که شهید، غالباً به خاطر این که ممکن است در صورت تحقق این ازدواج، از پدر و مادرش دور بیفتد، این پیشنهاد را رد کرده بود.

آخرین شب حضور در منزل

از مهم ترین خاطراتی که از فرزند شهیدم در ذهنم مانده و همواره آن را در ذهنم زنده نگه خواهم داشت، مربوط است به آخرین شب حضورش در منزل. در آن شب، که فردای آن به نبرد با آمریکایی ها رفت و بعد از آن دیگر هرگز به خانه بازنگشت، همراه با یکی از دوستانش به منزل آمد. من در آن شب، برنج و ماهی سرخ شده را برای شام، آماده کرده بودم. سفره را چیدم و آن دو سر سفره نشستند. هنگامی که غلامحسین نگاهش به ماهی ها افتاد، انگار که دلش از فردایی پر حادثه خبردار شده باشد، با حالتی خاص و به لهجه شیرین محلی، خطاب به ماهی ها گفت: «ای ماهی ها! امشب ما شما را می خوریم و چه بسا فردا، شما ما را بخورید!»

راوی هر دو خاطره: مادر شهید

قطعه شعری تقدیم به روح مطهر

سردار پرافتخار اسلام، شهید غلامحسین توسلی

مبارز دلاور مسلمان
«توسلی»، شهید راه قرآن
دلیر عرصه های پاسداری
قرار لحظه های بیقراری
همیشه پاک و دائم الوضو بود
و با خدای، گرم گفتگو بود
رزمنده ای دلیر و باکیاست
به رزم دشمنان باسیاست
همیشه در کنار «مهدوی» بود
امید و افتخار «مهدوی» بود
به راه حق، در آب های جوشان
به جنگ دشمنان دین و قرآن
شهید گشت و شهره شد قیامش
«خلیج فارس»، زنده شد ز نامش
شعر از: علیرضا عمرانی

نامه‌ای از سردار شهید غلامحسین توسلی، به هم‌زمانش

سلام بر تو که سلام، هدیه‌ای است الهی. سلام بر تو که شایسته سلامی. کمی با هم صحبت کنیم؛ چه مانعی دارد. لحظاتی با صفا و صمیمیت، کنار هم بنشینیم و کتاب همدلی و اتحاد را با هم ورق زنیم و بخوانیم. در این زمان که دشمن هجوم می‌آورد؛ خصم تفرقه‌افکن، نشسته در پشت هر سنگ، دام گسترده است. برادرانه بیا راه را پیماییم که راه، پر خطر است. هنوز خون شهیدان ما نخشکیده است و مجروحین نبرد، گلوله‌های سربی دشمن را و تیر و ترکش خمپاره‌های بعثی را هنوز هم که هنوز است، در بدن دارند.

چرا خاموشی؟ چرا خاموشی؟ برادرم! تویی که سلاح بر دوش، در پاسگاه‌ها و پایگاه‌ها پست می‌دهی و نگهبانی می‌کنی؛ تویی که در جبهه‌های نورانی جهاد، سلاح بر کف، عاشقانه در انتظار فرمان حمله‌ای؛ تویی که در شهرها، در ارتباط با مردم کوچه و بازار و محله و مدرسه‌ای؛ تویی که در بسیج، به سازماندهی نیروهای مردمی مشغولی. تویی که در کارهای اداری و اجرایی و ستادی سپاه، خدمت می‌کنی؛ تویی که در کنار و همراه نمایندگان مجلس و ائمه جمعه و مسئولین و شخصیت‌های کشور هستی. تویی که در حال حراست و حفاظت از جماران و مجلس و نخست‌وزیری و بیوت علمایی و تو... و تو هر کجا که هستی و هر چه نام داری، فقط می‌دانم که پاسداری هستی؛ میثاق بسته با امام و انقلاب، عاشق اسلام و مکتب، وارث خون شهیدان و آراسته به دانش و دین.

برادر پاسدارم! آگاه باش تو تنها، پاسدار خاک میهن نیستی، وظیفه تو، تنها حفظ خاک میهن و پاسداری از جان و مال من نیست. تو پاسداری برای پاسداری از خون حسین (ع)، برای پاسداری از میراث پیامبر (ص) و ائمه (ع)، برای پاسداری از شریعت مقدس اسلام و این، وظیفه‌ای است سنگین که به خطر آن باید از جان گذشت.

برای حفظ سنگر ایمان، برای رهایی سرزمین‌های مقدس و خلق‌های زیر ستم مستکبران، برای براندازی حکومت جباران و برای تحقق آیه «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين» [۲] باید از جانمان بگذریم و این، وظیفه من و توست. برادرم! ای برادر پاسدارم! ای حامی انقلاب و امام! و ای تنها امید محرومان! و ای بازوی انقلاب اسلامی! تا این‌بار تو هست، تا رشادت و دلاوری و از جان گذشتگی تو هست، هیچ ظالمی یارای مقاومت در برابر ما مستضعفین را ندارد. هم‌اکنون، خلق‌های زیر ستم در سرزمین‌های مقدس کربلا و قدس و غیره، چشم به راه شمايند؛ چون بازوی انقلاب و حامی اسلام و مسلمین، تویی که به ندای «هل من ناصر ينصرني» حسین (ع)، پاسخ می‌دهی و هم تویی که باید «هيهات منا الذلة» را عمل کنی.

آیا به عظمت پاسداری واقف و آگاهی؟ آیا به حساسیت وضع کنونی انقلاب در جهان امروز، توجه داری؟ آیا به انتظاری که شهیدان به خون خفته از من و تو پاسدار دارند، می‌اندیشی؟ آیا به دیده‌هایی که در دنیا، به رفتار و عمل و برخورد تو دوخته است، دقت کرده‌ای؟ آیا می‌دانی که در کجای تاریخ و در چه مقطعی از زمان قرار داری؟ آیا می‌دانی که امام امت، برای چه دوست دارد؟ و آیا ... و آیا ... اینها که همه‌اش سؤال شد، برای جواب هم فرصت خواهد بود. البته در آینده اگر بتوانیم توقع‌های بجا و بحق مردم شهیدداده را برآوریم، توفیق خدا یارمان خواهد بود، نه تنها امروز و فردا، که همیشه. باز هم با شما صحبت خواهیم کرد. به امید پیروزی رزمندگان سلحشور اسلام. والسلام.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران